



نگاهی به روابط آمریکا با سایر کشورها، پرده از اهداف این کشور در سیاست خارجی برمی‌دارد. هرچند در هر صورت، برای هر کشوری سیاست خارجی و دیپلماسی، ابزاری برای تأمین منافع ملی است اما حفظ احترام متقابل، نمایش منطقی در حرف و عمل، عدم دخالت در امور یکدیگر و اثبات حسن‌نیت، از بایسته‌های اولیه مذاکره و رابطه با هر کشوری است. اصل ماکیاوولیستی «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» اصل اساسی آمریکا در تنظیم نوع روابط خارجی است. مهم نیست در کشوری دموکراسی برقرار است یا دیکتاتوری. مهم این است که آیا آن کشور در راستای اهداف آمریکا برای ایجاد نظم جهانی گام برمی‌دارد یا خیر، لذا دشمنان و متحدان خویش را بر این اساس تعیین می‌کند. در این مجال، برآنیم به بررسی تجربه برخی کشورها در رابطه و مذاکره با آمریکا بپردازیم. هرچند جمهوری اسلامی ایران تفاوت‌های ایدئولوژیک و ذاتی با این کشورها داشته و روش برخورد آن با موضوع نیز متفاوت است اما آنچه اهمیت دارد نوع برخورد آمریکا با این کشوراست که می‌تواند به‌عنوان تجربه‌ای مهم و شاخصی اساسی، در تنظیم روابط با این کشور مدنظر قرار گیرد. هدف بهره‌گیری از تجربه کشورها در رابطه با امریکاست؛ «هر ملتی به آمریکا اعتماد کرد، ضربه خورد؛ حتی آن کسانی که دوست آمریکا بودند» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳ آبان ۹۲)

۱- مصر

مواردی مانند وسعت جمعیت، کانال سوئز، همسایگی با فلسطین و قرار گرفتن در نقطه اتصال آسیا و آفریقا، سبب شده مصر دارای جایگاه ویژه ژئوپلیتیکی شود، لذا همواره در نیم‌قرن اخیر، مورد توجه قرار گرفته است. این کشور سال ۱۹۷۹ قرارداد «کمپ‌بود» را امضا کرد و از آن زمان تحت حمایت‌های آمریکا قرار گرفت. ابتدا نور سادات و سپس از او مبارک، وظیفه حفاظت از امنیت رژیم صهیونیستی را برعهده گرفتند. بر این اساس، آمریکا سالانه ۱/۳ میلیارد دلار کمک بلاعوض به مصر پرداخت می‌کرد و تجویز نیروهای مسلح مصر را نیز برعهده داشت. با وجود همه روابط متواضعانه دیکتاتور سابق مصر با آمریکا (با بهتر است بگوییم خوش خدمتی‌هایش به این کشور) اما در نهایت و با شدت گرفتن اعتراضات در مصر، همه حمایت‌های

ترامپ سعی کرد در جریان اجلاس داووس، به بررسی برخی مسائل غیر مرتبط با این کنفرانس بپردازد تا صرفا به دیگران اثبات کند بحران سیاست داخلی این کشور بر رفتار واشنگتن در حوزه سیاست خارجی آن تاثیر نگذاشته‌است. «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا با «دولتی تعطیل» و در سایه بحران‌های داخلی شدیدی که میان کاخ سفید و سنای این کشور حاکم است، راهی اجلاس داووس شد. بحران در داخل آمریکا به اندازه‌ای شدید بود که در ابتدا زرمزه‌هایی مبنی بر لغو سفر رئیس‌جمهور آمریکا به سوییس نیز شنیده شد، با این حال ترامپ در صدد است میان حوزه سیاست داخلی و خارجی خود مرزی پرنگ ترسیم کند؛ تلاشی که محکوم به شکست خواهد بود. اگرچه ایالات متحده آمریکا از خود به عنوان «دولت مقتدر» و «مژمون» در نظام بین‌الملل یاد می‌کند اما ضعف داخلی و انزوای بین‌المللی، دو مقله‌ای هستند که بویژه طی سال‌های اخیر بر ضرب آسب‌پذیری این کشور افزوده است. اساسا رئیس‌جمهور آمریکا نمی‌تواند در کسوت یک «سیاستمدار قدرتمند» در اجلاس داووس و دیگر نشست‌های بین‌المللی حضور داشته باشد و اجلاس داووس نقطه آشکارسانساز ضعف رئیس‌جمهور آمریکا و هم‌راهانش در نظام بین‌الملل بود.

۱- این نخستین بار نیست که بحران‌های سیاست داخلی آمریکا به حوزه سیاست خارجی این کشور سرپایت می‌کند. این روند در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ تشدید شده است. بهمن سال ماه گذشته در جریان برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ (در حالی که تنها ۲۰ روز از حضور ترامپ در کاخ سفید سپری شده بود)، شاهد ابراز خشم و عصبانیت جان مک کین، سناتور شناخته شده آمریکایی، از ترامپ در مونیخ بودیم.

تالاب‌ها

بررسی تجربه‌های گذشته مذاکره با ایالات متحده

نتیجه اعتماد کشورها به آمریکا چه شد؟

- مجتبی رحمتی*

فلسطین و طرح شعارهای ضدصهیونیستی توسط وی، مقبولیت این نوع شعارها در آن برهه از زمان در میان ملل مسلمان و عرب بود، لذا وقوع این تولات منجر به تغییر شعارها و روابط قذافی با غرب شد؛ به‌گونه‌ای که پس از ۱۶ سال تلاش پنهان، به تغییر کامل هویت سیاست‌ها و برنامه‌های قذافی منجر شد. این تغییرات به‌حدی بود که بوش بارها از قذافی به دلیل تغییر سیاست‌هایش تقدیر کرد، نوزدهم دسامبر سال ۲۰۰۳. دولت لیبی در یک بیانیه مهم – که با استقبال ۲ کشور آمریکا و انگلیس روبه‌رو شد– اعلام کرد همه تأسیسات هسته‌ای خود را نابود کرده است. این به معنای چرخش کامل لیبی از شعارهای شبه‌انقلابی و سوسیالیستی به شعارهای غرب‌گرایانه بود. بعد از اجرای کامل خواسته‌های غرب توسط قذافی، سیفالاسلام پسر وی در مصاحبه‌ای با روزنامه «الشرق‌الاوسط» اعلام کرد آمریکا به‌خاطر دست کشیدن لیبی از فعالیت‌های هسته‌ای، تضمین امنیتی و نظامی به این کشور داده است. از نسوی دیگر، انگلستان نیز در سال ۲۰۰۶، معاهداتی نظامی با لیبی با نام «نامه مشترک صلح و امنیت» امضا کرد تا در صورتی که لیبی مورد حمله قرار گیرد، انگلستان ملزم به حمایت از این کشور باشد. تعهداتی که سال ۲۰۱۱ و در پی گسترش خیزش‌های مردمی در خاورمیانه نقض شد و نیروهای ناتو وارد این کشور شدند تا گذر زمان، میزان پایبندی آمریکا و غرب به تعهدات‌شان را نشان دهد.

۳- شوروی

«ساموئل هانتینگتون» در کتاب «موج سوم دموکراسی»، مدل فروپاشی شوروی را که با تلاش‌های گورباچف به دوره جنگ سرد پایان داد، به‌عنوان تجربه موفق پیاده‌سازی استحاله سیاسی از درون یا اصلاحات آمریکایی معرفی می‌کند. هرچند عواملی مانند فقر شدید اقتصادی، فشار بر مردم، اختناق شدید، فساد اداری و بروکراسی و وجود انگیزه‌های قومی و ملی را می‌توان از عوامل فروپاشی شوروی دانست اما بی‌شک طرح آمریکا و غرب به‌عنوان نیروی محرک فروپاشی شوروی عمل کرد. پس از روی کار آمدن «گورباچف» ۲ شعار مهم و اساسی «پروسترویکا» (بازسازی و اصلاحات اقتصادی) و «گلاسنوست» (اصلاحات در زمینه مسائل اجتماعی، آزادی بیان) توسط وی مطرح شد. ۲ بسته اصلاحی که بسیاری از مارکسیست‌های مخالف اصلاحات، از آن تحت عنوان خیانت یاد می‌کنند. باید گفت این اصلاحات گورباچف عملاً قدرت اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست را در جمهوری‌های شوروی سابق و اروپای شرقی کاست و بالاصح اصلاحات اقتصادی او بر مشکلات اقتصادی شوروی سابق افزود. در حالی که سیاست‌های اقتصادی برای به نتیجه رسیدن، نیازمند زمان‌های نسبتاً طولانی است و در طرح‌ریزی آنها باید جوانب گوناگونی در نظر گرفته شود و همچنین مهم‌تر از همه به ثبات سیاسی و اجتماعی و اقتدار حکومتی نیاز دارد. اما گورباچف هیچ‌یک از این زمینه‌ها را فراهم نکرده بود. در نتیجه، کمبود کالاهای اساسی به‌شکل خطرناکی بروز کرد و مردم اکثراً با قفسه‌های خالی فروشگاه‌ها روبه‌رو می‌شدند. این وضعیت سبب شد

حمایت مردمی گورباچف بشدت تضعیف شود و او برای بهبود اوضاع، به کمک‌های اقتصادی کشورهای غربی متوسل شد و اهرم فشار بسیار نیرومندی را برای نابودی شوروی در اختیار آنان قرار داد. کشورهای غربی اعطای کمک‌های خود را منوط به انجام اصلاحات بیشتر کردند و تنها مقدار کمی کمک اقتصادی ارائه دادند. آنها با این کار، گورباچف را به دنبال خود کشاندند. از سوی دیگر، پلستین نیز نقش مهمی را ایفا و تلاش می‌کرد گورباچف را برای تسریع هرچه بیشتر در اصلاحات، تحریک کند. شخصی که سال ۱۹۹۱ در پی برگزاری انتخابات در جمهوری روسیه (و نه همه شوروی) که برای نخستین‌بار بعد از ۷۳ سال برگزار می‌شد، به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد، لذا از این تاریخ وی تبدیل به نفر دوم شوروی شد تا در زمان فروپاشی شوروی (به مدت ۷ ماه) و با پایان تاریخ مصرف گورباچف برای اجرای برنامه آمریکایی‌ها، ابتکار عمل برای اجرای این برنامه به دست او بیفتد. ۳ روز بعد از این انتخاب، «جرج بوش» (پدرآ رئیس‌جمهور آمریکا، اعلام کرد ۳ جمهوری بالتیک (شامل لیتونی، استونی و لیتوانی) متعلق به شوروی نیست و شوروی باید این ۳ جمهوری را رها کند و استقلال آنها را به رسمیت بشناسد؛ در غیر این صورت، کمک‌هایی که آمریکا قبول داده است، قطع خواهد شد، لذا چندی بعد پلستین اعلام کرد ما استقلال جمهوری‌های سه‌گانه را به رسمیت می‌شناسیم. ۲ ماه بعد، در ۱۹ اگوست ۱۹۹۱، کودتای معروف و مشکوک شوروی اتفاق افتاد؛ کودتایی که پس از ۳ روز اعلام شد با دستگیری کودتچیان پایان یافته است اما در جریان آن، گورباچف دستگیر شد. نتیجه این کودتا و دستگیری کوتاه گورباچف، جابه‌جایی عملی (و نه اسمی) نفر اول و دوم شوروی بود؛ به‌گونه‌ای که دیگر گورباچف تابع پلستین شده بود. در نهایت با استعفاى گورباچف در اواخر دسامبر ۱۹۹۱، اتحاد جماهیر شوروی که حاصل انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بود، منحل گرد و جمهوری‌های آن اعلام استقلال کردند و اینچنین بود که رویکرد کمینته خطر جاری با موفقیت توأم شد. تنها چند سال پس از فروپاشی بود که آثار قوانین تجارت آزاد و کاپیتالیستی و هجوم فرهنگی غرب به ایالت‌ها و کشورهای وابسته به شوروی آشکار شد. فقر همه‌جا را در بر گرفت و تا امروز هم همچنان این ناحیه از اروپا که معروف به اروپای شرقی است، از لحاظ سطح زندگی و دیگر جوانب، از کشورهای پیشرفته عقب‌تر است.

۴- کشورهای حاشیه خلیج فارس

خلیج‌فارس منطقه‌ای است ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک. وجود منابع انرژی سبب حضور پرنرگ شرکت‌های نفتی آمریکایی شده است که از یکسو سود کلانی را نصیب آنها کرده و از سوی دیگر، موجب نفوذ آمریکا در اقتصاد این کشورها شده است. از طرف دیگر، دشمن‌تراشی و ایجاد تومم تهدید در میان کشورهای عربی از ناحیه ایران (ایران‌هراسی) و همچنین علاقه کشورهای عربی به تبدیل شدن به قدرت برتر نظامی، باعث شده قسمت اعظم درآمدهای نفتی که عاید کشورهای عربی می‌شوند، صرف

هستند. از نسوی دیگر، عدم رای آوردن بودجه موقت (برای جلوگیری از تعطیلی دولت) نشان داد تعدادی از سناتورهای جمهوری خواه نیز با دموکرات‌ها در مسیر تعطیلی دولت همراهی کرده‌اند. «چاک شومر» رهبر دموکرات‌های سنا و دیگر سناتورهای دموکرات نیز تأکید کرده‌اند تعطیلی دولت آمریکا معلول همراهی عده‌ای از جمهوری خواهان با دموکرات‌ها بوده و نباید دموکرات‌ها را در این باره مقصر قلمداد کرد. بنابراین تعطیلی دولت ترامپ در زمانی صورت گرفته که اکثریت سنای آمریکا در دست حزب جمهوری‌خواه (حزب حامی ترامپ در انتخابات سال ۲۰۱۸) است. بدیهی است اگر معادله در سال ۲۰۱۸ میلادی برعکس شود، کار برای ترامپ دشوارتر و قدرت مانور وی در معادلات سیاست داخلی و خارجی این کشور محدود خواهد شد. در چنین شرایطی «شخصیت سیاسی مستقل» ترامپ، یعنی دقیققا چیزی که وی الان اصرار می‌کند که دیگران آن را بپذیرند، از بین خواهد رفت. این بدترین خبر ممکن برای دونالد ترامپ و هم‌راهانش مانند مک مستر و مایک پنس خواهد بود. در نهایت اینکه بحران عدم مقبولیت مردمی، بحران‌های موجود میان کنگره و کاخ سفید و فراتر از همه، ناراضی‌نشی بین‌المللی از رئیس‌جمهور آمریکا سبب شده است ترامپ در وضعیت سختی به سر برسد. در چنین شرایطی حضور وی در اجلاس داووس و دیدار با سران دیگر کشورهای جهان، نمی‌تواند منجر به لاپوشانی بحران‌های چندگانه موجود در قبال ایالات متحده و دولت ترامپ شود. بدون شک در آینده نزدیک، شاهد تاثیرپذیری بیشتر ترامپ و تیم همراه وی از بحران‌های سیاست داخلی آمریکا و تعمیم این مساله به سیاست خارجی ایالات متحده خواهیم بود.

منبع: **پایگاه‌بصیرت**

یادداشت وارده

بی‌توجهی به اقتصاد مقاومتی

عامل نارضایتی مردم

محمد زینالی: چندی پیش در برخی شهرهای کشور مردم به دلیل گرانی و مشکلات معیشتی به خیابان‌ها آمده و دست به اعتراض قانونی زدند ولی در این میان دشمنان خارجی و فتنه‌گران داخلی از این موضوع سوءاستفاده کرده و سعی کردند مردم را علیه نظام تحریک کرده و جریان فتنه ۸۸ را بار دیگر احیا کنند. در اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به‌شرط آنکه محل مبانی اسلام نباشد، آزاد است»؛ این یعنی مردم حق دارند به‌طور قانونی اعتراض کرده و از مسئولان مطالبه‌گری کنند ولی اینکه عده‌ای به بهانه اصلاح وضع موجود، دست به اغتشاش زده و کشور را به آشوب بکشند، هیچ‌گونه توجیه قانونی و عقلانی ندارد.

ما در جایگاه رسانه و به‌عنوان تریبون بیان مشکلات مردم، از کسانی که مشکلات معیشتی داشته و برای احقاق حق خودشان دست به اعتراض زده و خواستار رسیدگی به وضع نابسامان اقتصادی کشور از سوی دولتمردان شدند، دفاع می‌کنیم و باید دولتمردان و مسؤولان امر نیز این را بدانند و درک کنند که تنها راه‌حل مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم، اقدام و عمل به بحث اقتصاد مقاومتی است که رهبر انقلاب سال‌هاست بر این موضوع تأکید ویژه‌ای دارند.

عده‌ای فریگرا در این میان سعی می‌کنند با ایجاد تنش‌های قومی، اقتصادی، سیاسی و… مملکت را متلاشی کنند. این افراد فکر می‌کنند با ریختن به خیابان‌ها و توهین به آرمان‌های انقلاب، می‌توانند نظام را متضرر کرده و حکومت جایگزین به‌وجود بیآورند ولی باید به آنان گفت صبر طلایه‌داران این مملکت، صبوری استراتژیک است، چون آنان امامی دارند که منتظرند او حکم جهادشان دهد و باید منافقین داخلی بپرسند از روزی که صبر مردم انقلابی ایران، لبریز شود.

اگر امروز به بحث اقتصاد مقاومتی جامه عمل نپوشانده می‌شند، ایسن اتفاقات پیش نمی‌آمد و فرصت دست منافقین و دشمنان نمی‌افتاد، لذا نباید مسؤولان را بخشید که به مردم خیانت کرده و طوری القا کردند که باعث‌بانی مشکلات اقتصادی کشور، تحریم و عدم رابطه با غرب است؛ برجام را به‌وجود آوردند و امروز بعد از گذشت مدت‌ها از این توافقنامه بی‌فرجام، می‌بینیم کلیت حل مشکلات کشور، ارتباط با غرب و فرعون‌های زمان نیست، بلکه اقتصاد مقاومتی تنها راه چاره برای گذر از این مشکلات است.

وقتی دولت آقای روحانی دربره راه مردم هیچ قدم مثبتی بر نمی‌دارد نتیجه‌اش می‌شود اینگونه اعتراضات که دشمنان از آن به نحو احسن علیه نظام و انقلاب استفاده می‌کنند ولی آقایان ایسن را بدانند که ما خوب بلدیم اینگونه تهدیدها را تبدیل به فرصت کنیم و اجازه نمی‌دهیم این انقلاب که ثمره خون ۳۰۰ هزار شهید است، با این ترقه‌بازی‌ها به دست ناهلان بیفتد.

اینکه بگوییم اعتراضات مردم کاملاً غیرطبیعی است کاملاً اشتباه کرده‌ایم، لذا با عنایت به برخی مسائل می‌توان به این موضوع پی برد که صبر مردم لبریز شده است؛ از یک طرف اخبار حقوق‌های نجومی، اختلاس‌های هزاران میلیاردی و… و از سوی دیگر با دولتی طرف هستسیم که به‌جای پاسخ‌گویی به مشکلات مردم و برخورد با نجومی‌بگیران، آنان را ذخایر انقلاب(!) عنوان کرده و برخی مسؤولانش زندگی اشرافی دارند و در شرایطی که برخی از آنان هزاران میلیارد سرمایه داشته و فرزندان‌شان در خارج از کشور تحصیل و زندگی می‌کنند، چگونه می‌توانند درد مردم را درک کنند؟ باید بپذیریم مردم ایران بصیرت والاّیی دارند و با دیدن این مسائل احساسات‌شان جریحهدار می‌شود و در این صورت پرخاش آنان غیرطبیعی نیست.

در پایان امید است دولتمردان به‌جای شعارپررانی و انداختن مشکلات گردن دولتهای قبلی، کمی به خود آمده و گرهی از مشکلات مردم را باز کنند و این را یادش نرود که تنها راه‌حل مشکلات کشور عمل به مقوله اقتصاد مقاومتی است و از کوتاه آمدن در مقابل دشمن هیچ خبری عاید کشور نمی‌شود.



@vatanerooz

در شبکه‌های اجتماعی